

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری

محمدجواد جاوید*

چکیده: امروزه مسأله‌ی عدم‌سازگاری چندهمسری با حقوق بشر به قدری طبیعی فرض شده که شاید اندک تصویری در بازخوانی مبانی این تعارض هم غیرمنطقی جلوه کند. از منظر بسیاری از اندیشمندان این حوزه، تأمل در این خصوص دیگر فرضیه نیست تا محتاج اثبات باشد. لذا آن‌چه از نظر قوانین حقوق بشری و اسناد بین‌المللی به‌عنوان اصلی تماماً قابل احترام مدام مورد استناد قرار می‌گیرد در بخش عمده‌ای ناظر به برابری حقوق زن و مرد است. در نوشتار حاضر از منظر جمعیت‌شناسی ضمن مفروض قلمداد کردن اصل فوق الذکر، میزان انطباق آن با فرضیه‌ی عدم‌سازگاری تعدد زوجات با حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته شده است. **واژه‌های کلیدی:** جمعیت‌شناسی، حقوق بشر، چندهمسری، تعدد زوجات، عدالت، خانواده، اسلام.

مقدمه

جمعیت‌شناسی حقوقی ناظر به شناخت جمعیت از منظر روابط حق و تکلیفی و تعاملات حقوقی و قضایی افراد یا شهروندان یک جامعه است و مراد از تعدد زوجات یا چندهمسری متعارف، در واقع ازدواج یک مرد با بیش از یک زن در یک زمان را گویند. هرچند همواره تک همسری به‌عنوان معمول و مطلوب‌ترین سبک تشکیل زندگی مشترک بوده است با این وجود براساس مطالعه‌ی جمعیت‌شناسان و انسان‌شناسان در بین جوامعی که تاکنون شناخته شده‌اند بیش از ۸۰ درصد دارای تعدد زوجات بوده‌اند و تنها کمتر از یک درصد گرایش به تعدد زوج داشته‌اند (چامونت، ۲۰۰۷: ۶۷۹). اما این‌که اساساً تعدد زوجات امری پسندیده است یا نه، می‌تواند زمینه‌ی بحثی مطلوب در شاخه‌های مختلف دانش از جمله انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی حقوق باشد. نویسندگان و پژوهشگران با توجه به موضوع هر علم که بی‌تردید فارغ از تعامل زن و مرد نیست، قادر خواهند بود در این خصوص به مباحثه بپردازند. اما این‌که آیا این مسأله فی‌ذاته از منظر حقوق طبیعی انسان می‌تواند امری مطلوب یا نامطلوب باشد محتاج تأمل بیشتری است. امروزه خواسته یا ناخواسته از

مجموعه معیارهایی که نشان از توسعه‌ی حقوق زنان در جامعه تلقی می‌گردد میزان کاهش تعدد زوجات در عصر حاضر است. در بسیاری از کشورهای جهان مسأله تعدد زوجات مورد قضاوت قانون قرار گرفته و سه نوع واکنش ایجابی، سلبی و سکوت یا مدارا در مورد آن اتخاذ شده است. در بسیاری از کشورهای جهان که امروزه به صورت قطعی تعدد زوجات را منع کرده‌اند در رابطه با طرفداران ادیان مختلف از جمله اسلام و یا زنان و مردانی که پیش از ورود و کسب اقامت دارای خانواده‌ای با تعدد زوجات در سنت فرهنگی خویش بوده‌اند تساهل قائل شده‌اند. در بسیاری از کشورهای آفریقایی مستعمره دول اروپایی چون فرانسه و انگلستان نیز هرچند اغلب هم‌چون در آفریقای سیاه، تعدد زوجات ممنوع است اما تنها ضمانت اجرای آن، عدم ثبت دیگر همسران در اسناد مدنی و در نتیجه محرومیت این دسته از زنان و خانواده‌های آنان از برخی مزایا و حقوق شهروندی است. از این منظر شاید یکی از شایع‌ترین مناطق جهان که در آن چند همسری امری بدیهی (هرچند غیرقانونی) جلوه می‌کند آفریقای سیاه (عموماً حوزه‌ی غربی و مرکزی قاره‌ی آفریقا) است. در کشورهای خاورمیانه نیز به دلیل تقید سنتی و فرهنگی پیشین و اعتقاد به اسلام هیچ‌گاه مسأله‌ی تعدد زوجات به‌عنوان یک معضل حقوقی یا ضدحقوق بشری جلوه نکرده است. تنها تفاوت در نوع عقد ازدواج در میان مذاهب مختلف است. بنابراین علاوه بر بررسی مبانی و فلسفه ظهور و تداوم تعدد زوجات یا چندهمسری در گذشته و حال، مروری بر وضعیت ازدواج و حقوق بشر در میانی فکری دینی از دیگر دغدغه‌های مقاله‌ی حاضر است.

فلسفه‌ی چندهمسری در اجتماع

در طبیعت خلقت، تعدد زوجات در میان حیوانات امری بدیهی است از آن منظر که گویی رسالت تداوم نسل برعهده‌ی جنس نر و میزبانی از نسل جدید برعهده‌ی جنس ماده گذارده شده است. در جوامع انسانی نیز از قدیم پدیده‌ی تعدد زوجات همواره به مثابه امری طبیعی جلوه کرده است. قبل از پیدایش اسلام در میان اقوام ایرانی، یونانی، رومی، عرب، هندو، آفریقایی، چینی و ماچینی شاید جایی نبوده که چند همسری وجود نداشته باشد. در جوامع فراعنه‌ی مصر یا برخی دوره‌ها در جوامع یونانی و رومی نیز که علناً جامعه به تک‌همسری شهرت داشت، این قانون شامل رؤسا و فراعنه نمی‌شد. از طرف دیگر منظور از تک‌همسری در این جا وجود همسری مشروع و قانونی بود تا فرزندان از او به‌عنوان نماد اصلی تداوم نسل به رسمیت شناخته شوند اما طبیعی بود که این قانون به معنای عدم ارتباط با سایر معشوقه‌ها یا کنیزکان یا حتی عدم داشتن فرزند از آن‌ها نبود. به عبارتی این نوع رابطه نیز در بسیاری از موارد قانونی جلوه می‌نمود.

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۵۷

نتیجه آن که تک‌همسری به معنای وفادار ماندن زن به مرد بود و نه بالعکس. در میان ادیان نیز هیچ‌گاه تحریم تعدد زوجات جزء جوهره‌ی دین نبوده، بلکه همیشه به مثابه امری مجاز معمول بوده است. در یهودیت و مسیحیت نیز با قرائت عهدعتیق و جدید کمتر پیامبری را می‌توان یافت که دارای چندهمسر نبوده باشد. در میان مسیحیت کاتولیک نیز بعدها در آرای برخی حواریون مثل پولس مسأله استحباب عزلت و تجرد و سپس وجوب آن در سلسله مراتب روحانیت کلیسایی زاده شد. اما در مقابل نیز فرقه‌هایی سخت به تعدد زوجات به‌عنوان پدیده‌ای که ریشه در تعالیم مسیح دارد می‌نگرند (G-H BOUSQUET, 1949: 14) و عملاً در بخش‌هایی از ایالات متحده آمریکا رسمیت یافته‌اند. در هر صورت به تعبیر مرتضی مطهری نه تعدد زوجات در مشرق ناشی از دین اسلام است و نه ترک آن در مغرب مربوط به دین مسیح است، زیرا قبل از اسلام در مشرق زمین تعدد زوجات وجود داشته و ادیان شرقی آن را مجاز کرده بودند، در اصل دین مسیح هم نصی بر منع تعدد زوجات وجود ندارد؛ هر آن‌چه هست مربوط به خود ملل غرب است نه دین مسیح (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۸۲). از سوی دیگر محدود کردن این مجوز به عصر پیامبران و دوره‌ی کلاسیک و یا عصر نزول وحی که برخی نویسندگان قائل شده‌اند، نیز نادرست است (حسن، ۲۰۰۰: ۹۲-۸۸). در بسیاری از موارد توسعه‌ی نسل، وجود زنان محتاج حمایت، جنگ‌ها و آوارگان، فخر و مباحات، قدرت و مکتب ... از اسباب گرایش به چندهمسری بوده است. امروزه نیز همین معیارها کم و بیش در برخی کشورها از جمله آفریقا معیار خوبی برای شناسایی اشخاص صاحب ثروت از دیگران شمرده می‌شود اما همیشه علت این‌ها نبوده است. در کشوری چون سنگال وضعیت تعدد زوجات، مثل اصل تک‌همسری امری معمولی جلوه کرده و از مشروعیت قانونی برخوردار است.^۱ در آن‌جا علاوه بر پرستیژ سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، پدیده‌ی تعدد زوجات در میان طبقه‌ی متوسط مردم نشان عامل بودن به احکام اسلام است و مخالفت با آن مخالفت با صریح قرآن تلقی می‌شود (النساء: ۳). جالب آن‌که در چنین جوامعی به مراتب آمار تجاوز جنسی و طلاق پایین‌تر است. این مسأله در مقایسه ناهنجاری‌های وضعیت خانوارهای آفریقای مدرن و آمریکا نیز سخت قابل تأمل است (استاسی، ۲۰۰۹: ۱۶۹-۱۶۸). از سوی دیگر اغلب جوامعی که پیرو فقه و حقوق مسیحی کاتولیک، طلاق را حرام می‌دانند به مفهوم واقعی، چند همسری را نیز ممنوع می‌دانند اما بالعکس جوامعی که به نوعی طلاق را قبول کرده‌اند تعدد زوجات را هم به‌صورت متنوع، عرفاً مجاز دانسته‌اند

^۱. نگاه کنید به داستان زندگی هنرمند فرانسوی Caroline Pochon در فیلم زن دوم, La deuxième femme.

(چامونت، ۲۰۰۷: ۶۷۹) این که آیا تعدد زوجات خدمتی است به حقوق زنان یا خیانتی است در حق آنان، از منظر حقوق بشری معاصر واقعاً نمی‌توان به صراحت در این باره سخن گفت. اساساً این که این مسأله‌ی ذیل مباحث حقوق بشری قرار می‌گیرد قابل برداشت دوگانه است. از این رو به باور برخی از حقوق دانان، منع تعدد زوجات با در نظر گرفتن شرایطی برای زنان که مبتنی بر اصل آزادی قراردادها و حکومت اصل اراده در عقود طرفینی، نشان از اجحاف در حقوق آنان به شمار می‌رود.

قوانین جاری و چندهمسری

امروزه در حدود ۴۸ کشور جهان ضمن امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، تعدد زوجات را در ذیل قانون مدنی خود به رسمیت شناخته‌اند^۲ و بیش از ۴۱ کشور جهان با تضيقات جزیی در مورد مهاجران و ادیان یا در ایالت‌های خاص آن‌را مجاز شمرده‌اند. کشورهایی چون انگلستان و استرالیا در مورد خارجیان و مهاجران مجاز می‌دانند. در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی ضمن ممنوعیت عملاً با تساهل برخورد می‌گردد. در فرانسه نیز علی‌رغم ممنوعیت تعدد زوجات، این مسأله غیر از روابط شایع غیرقانونی شناخته شده، به صورت عرفی از سوی مسلمانان و مهاجران آفریقایی و آسیایی دنبال و اجرا می‌گردد و دولت فرانسه عملاً وضعیت آنانی را که به نوعی مقیم فرانسه هستند به رسمیت شناخته است. مرکز ملی آمار فرانسه در گزارشی خبر از ده هزار خانواده به شکل فوق در فرانسه داده است از منظر قانونی تعدد زوجات امر خلاف تساوی حقوق زن و مرد و اجحافی در حق زنان تلقی شده است اما در عمل کم نیستند مردانی که دارای زندگی پلیگام یا چندزنی در اروپا و آمریکا هستند. در بلژیک قانون منع تعدد زوجات به دلیل تبعیضات ناشی از اجرای این قانون در قبال فرزندان عملاً به صورت تلویحی تعدد زوجات را به رسمیت شناخته است.

از تعدد زوجات تا مجوز مجازات

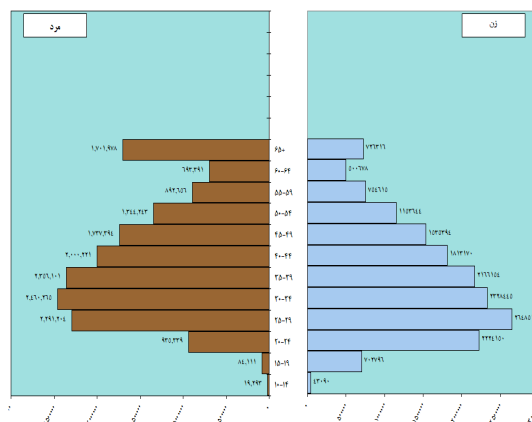
در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان در آلمان ۱۹۵۵ و کانادای سال ۲۰۰۶ بسیاری از حقوق دانان از برداشتن مجازات تعدد زوجات سخن می‌گویند در برخی کشورهای خاورمیانه از جمله ایران، ضمن رو به بحران بودن وضعیت خانواده، (رفیع‌پور، ۱۳۷۷) از لزوم تعیین مجازات یا حداقل غیرقانونی بودن تعدد زوجات بحث می‌شود. از منظر اساتید حقوق دانشگاه آنتوریو کانادا قانون منع و مجازات تعدد زوجات نه

^۲ الجزایر، بحرین، بنگلادش، بنین، بیرمانی، بورکینافاسو، کامرون، کامرون، کنگو، جیبوتی، مصر، امارت متحده عربی، گابن، گامبیا، هند، عراق، ایران...

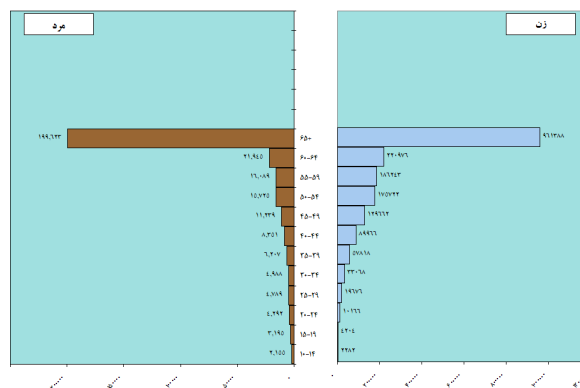
از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۵۹

تنها هیچ فایده‌هایی به حال بهبود حقوق زنان و کودکان نداشته بلکه بالعکس منجر به تضييع حقوق زنان گشته است. بنابراین غایت تعددزواج در بیشتر مواقع تأمین بهینه‌ی حقوق زنان است. تعیین شرایطی در این خصوص می‌تواند تکلیفی برای مردان جامعه باشد تنها به این دلیل ساده که امروزه فارغ از بلایا و جنگ‌ها که عموماً قربانیان اصلی آن‌ها مردان هستند، آمار حکایت از بالا بودن متوسط عمر زنان نسبت به مردان و افزون بودن زنان آماده به ازدواج در عموم جوامع نسبت به مردان آماده به ازدواج در همان جوامع است. نگاهی گذار به آمار زنان و مردان در جوامع مختلف از جمله ایران حکایت از لزوم تأمل جدی قانون‌گذاران در این خصوص و اعتقاد بر تسهیل شرایط تعددزواج به‌عنوان خدمتی به جامعه‌ی زنان است. به نمودار زیر که حاصل بخشی از پژوهش‌های یکی از سازمان‌های دولتی در سال ۱۳۸۷ است دقت کنید (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۸).

هرم سنی - جنسی جمعیت دارای همسر کشور ایران در سال ۱۳۸۵



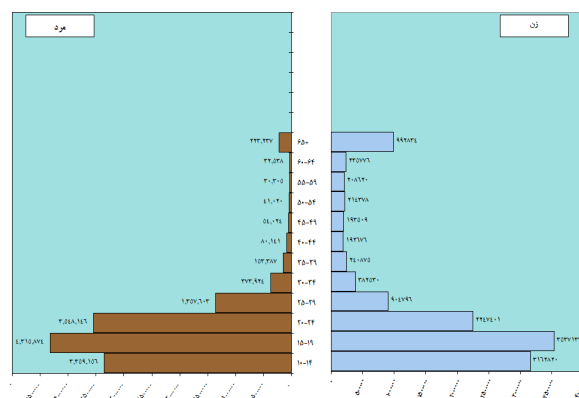
هرم سنی - جنسی جمعیت بی همسر بر اثر فوت همسر در ایران در سال ۱۳۸۵



۶۰ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۲، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹

دقت در هرم سنی جمعیت بی‌همسر کشور به ویژه در جدول زیر نشان می‌دهد که هر چند ناموزونی دو طرف هرم و عدم تعادل آن در گروه‌های سنی ۲۰-۲۴ سال و ۲۵-۲۹ سال با توجه به وضعیت فرهنگی جامعه معقول به نظر برسد، اما عموماً ناموزونی بحران‌زا بین دو جنس به ضرر جنس زن پس از ۲۹ سالگی آغاز می‌گردد و تا پایان ۶۵ سالگی همواره مؤثر باقی می‌ماند.

هرم سنی - جنسی جمعیت بی‌همسر کل کشور (ایران) در سال ۱۳۸۵

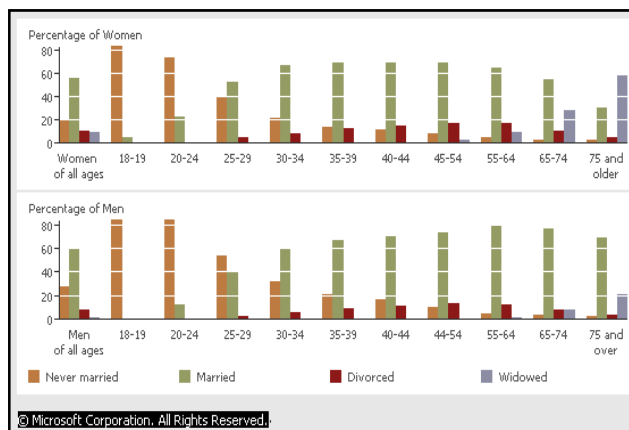


سنین ۲۹ تا ۶۵ سالگی و بیشتر از آن دوران بسیار حساس در توازن جمعیتی کشور است که عدم توجه به خواست‌های زنان در این دوره بیش از هر چیز به نظم اجتماعی و کانون خانواده سالم آسیب خواهد زد. طبیعی است که حمایت‌های دولتی از افراد بی‌همسر بسته به توان و نوع دولت متفاوت خواهد بود در چنین شرایط و اقتضائات جمعیتی است که اسلام هم با تضییق و تحدید فراوان در نهایت جواز (و نه وجوب) تعددزوجات را صادر کرده است و به مائیه حکمی تأییدی بدان نگریسته می‌شود. این جواز بسته به وضعیت جمعیتی کشور می‌توان در شرایطی الزامی و در شرایطی محدود و در حد منع موقت آن حکم باشد. بنابر ضرورت‌هایی، به عنوان مثال، در دی‌ماه ۱۳۸۸ کمیسیون قضایی مجلس جمهوری اسلامی ایران، ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده را که پیشتر از دستور کار خارج شده بود، تصویب کرد و ۱۰ شرط برای ازدواج مجدد مردان قرار داد: عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج، محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات یک سال زندان، عقیم بودن زن، غایب شدن زن به مدت یک‌سال، ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر حال خانواده به تشخیص دادگاه، سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه‌ی زندگی را برای مرد غیرقابل تحمل کند و ترک زندگی خانوادگی

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۶۱

از طرف زن به مدت شش ماه. در مجموع این‌ها شرایطی هستند که کمیسیون قضایی مجلس برای ازدواج مجدد مردان قرار داده است. هرچند آمار جمعیتی در جداول فوق ناظر به وضع ایران است اما در یک نگاه کلی می‌توان کم و بیش شاهد همین آمار مشابه در سایر کشورهای غربی بود جدول زیر ناظر به ترکیب جمعیتی زنان و مردان با ترکیب جمعیتی در گروه‌های ازدواج نکرده، متأهل، مطلقه و بیوه دارد.

هرم سنی - جنسی جمعیت بی‌همسر در جامعه‌ی مدرن معاصر



برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که رابطه‌ی بسیار منطقی و هم‌بستگی معناداری بین منع تعددزوجات و رواج مدل‌های زناشویی و روسپیگری در جوامع اروپایی و آمریکایی و بحران خانواده وجود دارد. به دیگر سخن شاید نتوان به قطع عینیت رابطه‌ی منع قانونی تعددزوجات و رواج بازار روسپیگری را با آمار خرد نشان داد اما مسأله‌ی مورداتفاق عموم جرم‌شناسان به مقام جرم‌انگاری بازمی‌گردد که منع تعددزوجات مسبب آن است. منع قانونی و وضع عقوبت بر آن دو راه حل بیشتر برای دولت باقی نمی‌گذارد یا قانونی کردن شکل‌هایی از روسپیگری و یا تساهل در پلیگامی در عمل.^۳ همان‌گونه که سابقاً اشاره شد منظور از مورد اخیر یعنی مأذون بودن عرفی مردان متأهل به داشتن رابطه‌ی معشوقانه با زنان دیگر. برای مثال‌هایی بر هم‌بستگی این دو متغیر بد نیست به داده‌های زیر نگاه کنیم:

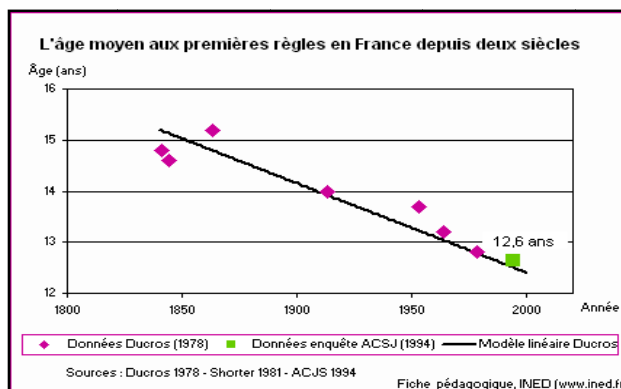
در فرانسه از هر پنج کودک دو کودک خارج از ازدواج به دنیا می‌آیند. در سال ۲۰۰۰ از ۷۷۵ هزار نوزاد متولد شده بیش از ۳۰۰ هزار نفر از آنان خارج از ازدواج زاده شده‌اند. (www.ined.fr. ۲۰۰۸).

یعنی نزدیک به ۴۰ درصد. در حالی که در پیش از سی سال قبل یعنی ۱۹۶۵ تنها ۶ درصد این‌گونه زاده

³ .Polygamie en Fait

می‌شدند. مسائل زیادی در این توسعه روابط خارج از ازدواج وجود دارد که یکی از آن‌ها بلوغ زودرس دختران نسبت به گذشته (کاهش متوسط سن بلوغ از ۱۵ سال به ۱۲ سال) و در نتیجه افزایش آمار زنان آماده ازدواج نسبت به مردان است (www.ined.fr، ۲۰۰۸). نگاهی به نمودار زیر نشان می‌دهد که چگونه طی دو قرن اخیر سن بلوغ دختران در حال کاهش است:

هرم سنی کاهش زمان بلوغ دختران در فرانسه معاصر

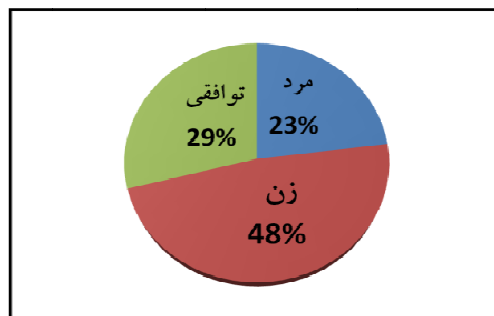


قوانین دولتی و مسئولیت چندهمسری

تحلیل آمار فوق نشان می‌دهد که در حال حاضر در عموم جوامع توسعه یافته و در حال توسعه میل به فردگرایی و زندگی مجردی، روبه‌رشد است. دلیل این امر آن است که تمایل مردم برای تنها زندگی کردن تا آخر عمر بیشتر شده است و در میان جوانان یا شهروندان رده بالا، این تمایل بیش از دیگران است. ناهم‌خوانی جنسی در این میان موضوع جدی است. اگر مردان به صورت اختیاری تن به ازدواج به دلیل تعهدات ناشی از زندگی زناشویی نمی‌دهند، عموماً زنان بالاجبار در فرایند زندگی در تنهایی قرار می‌گیرند. از این رو تعداد زنانی که تنها زندگی می‌کنند، اغلب بیش از مردان است که این روند نیز همواره در حال پیشرفت است. زنان، بیشتر از مردان تنها می‌مانند و به ناچار تن به زندگی فردی می‌دهند که دلایل آن همان‌گونه که گذشت اغلب مرگ همسر، افزایش سن یا جدایی و طلاق است. با توجه به موارد فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد قرار دادن مسأله تعددزوجات ذیل مباحث ضدحقوق بشری حکایت از عدم درک درست از فلسفه حقوق بشر و حقوق شهروندی در جامعه است. چرا که ارمغان این نوع نگاه به ظاهر مساوات‌طلبانه که همه امور را در قالب جنسیت و قانون می‌بیند منجر به افزایش فزاینده‌ی جدایی‌ها و طلاق شده است که نخستین قربانی آن عموماً زنان هستند. در سال ۲۰۰۶ «واشنگتن تایمز» در گزارشی

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۶۳

به نقل از «پیتر فرانسس»، بنیان‌گذار مجله «جمعیت‌شناسی آمریکا» اعلام نمود که در میان شهروندان آمریکایی کسانی که ۶۵ سال یا بیشتر سن دارند، تعداد زنان، شش میلیون بیشتر از تعداد مردان است. مردانی هم که تنها زندگی می‌کنند، کسانی هستند که هرگز ازدواج نکرده‌اند یا همسر خود را از دست داده و یا طلاق گرفته‌اند و به دنبال یافتن همسر می‌باشند. از نظر او روش زندگی خانوادگی متمرکز، یعنی مدلی که در آن، زن و شوهر و بچه در کنار هم زندگی کنند، در سال ۱۹۹۹ شایع‌ترین نوع زندگی خانوادگی بود که حدود ۲۵ میلیون نفر از آمریکاییان، این‌گونه زندگی می‌کردند. اما از سال ۲۰۰۰، این نوع زندگی خانوادگی، در جایگاه دوم قرار گرفت. زیرا تعداد زندگی‌های مجردی، به ۲۵ میلیون رسیده بود و جایگاه نخست را به خود اختصاص داد. زندگی‌های زناشویی بدون حضور فرزند نیز با یک آمار ۲۰ میلیونی در سال ۱۹۹۹ و ۲۲ میلیونی در سال ۲۰۰۰ در جایگاه سوم قرار گرفت. این مسأله در سایر کشورهای توسعه‌یافته هم، هم‌چنان رایج است. به‌عنوان مثال امروزه با شایع شدن روی‌کردهای گسترش طلاق به‌دست زنان باید به تدریج شاهد اوج‌گیری آمار طلاقی شد که چون برخی کشورهای غربی با پیش‌دستی در جدایی از سوی زنان صورت می‌گیرد. طبق آمار سال ۲۰۰۰ از هر ۱۰ نفر متقاضی طلاق در فرانسه ۶ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند.^۴ در فرانسه در برخی موارد بیش از ۷۰ درصد متقاضیان طلاق زنان هستند. مطالعات دقیق‌تر نشان می‌دهد که بین ۶۷ تا ۷۵ درصد طلاق‌ها، از سوی مادران است. این مسأله در ایران هم از نظر جمعیت‌شناسان حقوقی بی‌سابقه نمانده است جدول زیر گویای این وضع در ایران معاصر است: (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹).



^۴. نویسندگان کتاب «خانواده‌های از هم گسسته» فرانک فورستنبرگ و آندرو چرلین؛ در کتاب خود خاطر نشان نموده‌اند که حدود ۸۰ درصد از طلاق‌ها، یک‌طرفه بوده و یکی از زوجین هم‌چنان متمایل به حفظ بنیاد خانواده خویش است.

جنسیت	مرد	زن	توافقی
درصد	۲۳ درصد	۴۸ درصد	۲۹ درصد

درصد متقاضیان طلاق بر حسب جنسیت در ایران

هم‌چنین فمینیست‌ها و وکلای طلاق، گزارش می‌نمایند که گاهی تعداد این طلاق‌ها به ۹۰ درصد می‌رسد، هم‌چنین در مواردی اندک، مسائلی نظیر خشونت، خیانت همسر و عدم پرداخت نفقه هم، دخالت دارند. این الگو اخیراً در ایران هم سبب آشفتگی‌هایی در نظام خانواده شده است. گویی جوامع جهان‌سوم به تازگی جای پای دنیای مدرنی گذارده‌اند که در حال بازگشت به وضع اولیه در مسائل و مدل خانواده‌اند. مشاوران استاندارد و مدیر کل امور بانوان و خانواده استانداری تهران اخیراً گفته است: آمار زیاد طلاق در کشور به خصوص در استان تهران و شهرهای بزرگ نشان می‌دهد که خانواده در جایگاه خود تعریف نشده است و مورد بی‌توجهی قرار گرفته که این امر تبعات جدی را به همراه دارد. نکته مهم در امر طلاق زنانی هستند که دنبال شغل برای امرار معاش در جامعه دچار آسیب‌های جدی می‌شوند. به باور این مشاور استاندارد و مدیر کل امور بانوان و خانواده استانداری تهران، بسیاری از زنان مطلقه در جامعه، تنها آسیب‌پذیر نیستند بلکه می‌توانند آسیب‌رسان برای اقشار دیگر جامعه باشند و این امر از مشکلات جدی در جدایی زوجین محسوب می‌شود که گاهی فرزندان را هم درگیر می‌کند. طبق برخی از آمار از هر ۴ ازدواج یکی به طلاق منجر می‌شود که این آمار در کلان‌شهری چون تهران به ۱ از ۳ کاهش یافته است. برخی معتقدند تحلیل آمار بالای مطلقه‌های بی‌پناه در جداول فوق، نشان از وجود بیش از ۶ میلیون از زنان بی‌همسر در جامعه ایرانی حاضر دارد. در هر صورت مجموعه‌ای از علل متفاوت فرهنگی-اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز این بحران‌ها باشد. بنابراین گذشته از معضل سامان‌دادن به نابسامانی خانواده‌های تک‌هسته‌ای یا فراهسته‌ای که عملاً منجر به گذر از عاطفه و احساس تعهد متقابل در بین اعضای خانواده و در نتیجه تسهیل فرایند فردگرایی و سود و سودگرایی در زندگی مشترک شده است، دولت مدرن معاصر، ارمغان سترگ مدرنیته را برای خود شکننده یافته است. دولت‌های معاصر با گذر به سوی تحدید تعمدی خویش، قصد دارند تا از تولید امور شهروندان جامعه، حداقل به صورت مستقیم خودداری کنند. از این رو پذیرش قانونی تعددزوجات در جامعه‌ای که خیل عظیمی از شهروندان را زنان محتاج سرپرست تشکیل می‌دهند ماموریت آسان و کم‌هزینه‌ای برای دولت نخواهد بود. اما شکل سرپرستی بی‌پناهان جامعه همیشه متفاوت بوده است. در گذشته شاید هیچ‌گاه مسأله‌ی خانه‌ی سالمندان و ایتم وجود نداشته است اما امروزه با

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۶۵

توسعه زندگی به مفهوم فردی عملاً نزدیکان تعهدی در قبال هم‌کیشان و خویشان خود احساس نمی‌کنند. تعلقات به مفهوم مادی کاهش یافته و دقیقاً به همین دلیل دولت‌ها هم با تسهیل قوانین چندهمسری یا تساهل در اجرای قوانین ضد چندهمسری قصد دارند تا بخشی از هزینه‌های مستقیم خود را در تکفل و تأمین معاش شهروندان خود، کاهش دهند. یکی از رایج‌ترین شیوه‌ها، قبول خانواده با تعددزوجات است تا دولت مرد خانواده را سرپرست و مسئول مستقیم معاش بخشی از شهروندان خود بداند. مسئولیتی انسانی که فراتر از تعهد مکانیکی دولت (در صورت مکننت)، نمی‌تواند فارغ از احساسی انسانی باشد که زنان جامعه عموماً بیش از مادیات بدان توجه دارند. واقعیت آن است که با تکرر انواع مختلف خانواده و خانه‌واری تعددزوجات با تعریف دقیق مسئولیت متقابل همسران از ساده‌ترین روش‌های کنترل حقوق خانوادگی و خانگی شهروندان است.

مدرنیته و ممنوعیت دستوری چندهمسری

این که مدرنیته تا چه میزان در تحریم تعددزوجات تأثیر داشته چندان مهم نیست آن چه مهم است این است که سهم نگاه جدید به زن و نهاد خانواده از عوامل اساسی تزلزل خانواده معاصر است. ایجاد تساوی تحمیلی و توازن مکانیکی بین زن و مرد و در نتیجه عدالت اصلاحی بدون در نظر گرفتن شرایط طبیعی، زیستی و اجتماعی از نواقص عظیم مدرنیته در مسأله‌ی ترمیم تشکیلات خانواده مدرن است. مدرنیته هر چند از قرن شانزدهم به صورت جدی ظهور کرد، اما جهت‌گیری اصلی در راستای تحول بنیاد خانواده تنها در اواخر قرن نوزدهم بود که به ثمر نشست. در این قرن فردگرایی با توجه به عقل دکارتی، به مثابه یکی از اساسی‌ترین ملاک‌های عصر مدرن، کانون خانواده و نوع برداشت سنتی از آن را به شدت دچار بحران کرد. لذا در قرن بیستم، خانواده از مفهوم سنتی خود خارج شد و در نتیجه هدف‌مندی خانواده دیگر مبتنی و متکی به عشق به زن و یا داشتن فرزند نبود. خانواده‌های بسیاری داشتن فرزند را مانع سعادت خود دانستند. لذت فردی که از طریق کتب فایده‌گرایان هم‌چون جرمی بنتام و استوارت میل در قرن نوزدهم تبلیغ می‌شد، اکنون اساس مفهوم سعادت تلقی می‌شود (بلوت، ۱۸۹۴: ۲) حاصل این نگرش جدید به فرزند و خانواده سبب شد تا کودکان از مرکز توجه خارج شوند. مفهوم عشق نیز که در گذشته به‌عنوان اصل اولیه بنیان هر نوع علاقه‌ی زوجین برای تشکیل خانواده محسوب می‌شد، تغییر کرد. عشق مدرن یعنی تأمین لذت فردی در اشکال متفاوت آن. در ورای بارهای اخلاقی که طبق آمار گفته شده ۹۰ درصد آمریکاییان چندهمسری را خلاف اخلاق می‌دانند اما باید از سوی دیگر رفتار عملی آنان را نیز مشاهده کرد: اگر طبق آمار در آمریکا ۷۰ درصد زنان و ۷۲ درصد مردان معترفند که حداقل در ۵ سال اول زندگی مشترک خود حداقل

یکبار در حق همسر خویش خیانت کرده‌اند، (هایت‌شر، ۲۰۰۴) در فرانسه تحقیقات مرمره حکایت از آن دارد که هر مرد فرانسوی در طول عمر خود حداقل با ۱۲ نفر و هر زن فرانسوی با ۴ نفر شریک جنسی بوده است اکنون بیش از ۳۵ درصد متأهل‌های فرانسوی اقرار دارند که حداقل یکبار به همسر خود خیانت کرده‌اند (شبکه سه فرانسه، ۲۰۰۴) بررسی‌های جدید روی DNA نشان می‌دهد که بیش از ۴ درصد والدین بدون آن که بدانند، فرزندی را بزرگ می‌کنند که لزوماً متعلق به پدر خانواده نیست (سولرت، ۱۹۹۵) به همین نسبت میل به ازدواج رسمی به شدت نزول پیدا کرده و به تبع آن شمار ازدواج در جامعه‌ی فرانسه نیز کاهش یافته است. نوع جدیدی از رابطه دختر و پسر خصوصاً در دهه‌های اخیر در فرانسه و غرب ظاهر شده که کالبد شکافی آن حکایت از پشت‌پا زدن به بیشتر سنت‌های دینی مسیحی غرب در گذشته است. فرار از هر گونه تعهد، دختران و پسران را بر آن داشته تا به زندگی مشترک و دل‌خواه خود بپردازند. این شیوه‌ی زندگی مشترک که لزوماً به معنای هم‌زیستی در یک خانه هم نیست به‌ناچار از سوی دولت رسمیت یافته و در اغلب موارد، حقوقی را که یک زوج در ازدواج سنتی داشته‌اند، داراست.^۵ با این حال برخی، پس از سال‌ها زندگی مشترک تمایل پیدا می‌کنند تا به‌همراه فرزندان‌شان جشن بگیرند و رسماً ازدواج کنند. بسیاری نیز چون عملاً تعهدی به طرف مقابل ندارند، هر گاه اراده کنند به رابطه‌ی خود پایان می‌دهند و یا در عین داشتن رابطه زناشویی، هیچ تعهدی ندارند که خود را تنها به روابط مشروع محصور کنند. در هر صورت حتی تمام کسانی که اسماً تنها زندگی می‌کنند، کاملاً تنها نیستند. یعنی زوج‌هایی که به صورت توافقی و همیشگی با یک‌دیگر ارتباط دارند. این دسته در طول هفته تنها زندگی می‌کنند و تعطیلات آخر هفته خود را با هم می‌گذرانند. پدران و مادرانی که از هم جدا شده‌اند، به طور منظم در تعطیلات آخر هفته با فرزندان خود در خانه‌های‌شان ملاقات می‌کنند و آن‌هایی هم که مجرد هستند، وقت خود را با دوستان و معشوقه‌های‌شان می‌گذرانند.

امروزه در جوامع تک‌همسر پدیده‌ی ازدواج-طلاق-ازدواج مجدد معضلی بسیار پیچیده در دفاع از حقوق زنان را رقم می‌زند. در جوامع تک‌همسری به دلیل ممنوعیت چندهمسری فرایند طلاق به سهولت صورت می‌گیرد و جالب آن‌که عموماً متقاضیان طلاق و عمده قربانیان این بحران، زنان ناراضی از وضعیت خانواده خویش هستند. از سوی دیگر پدیده‌ی ازدواج‌های غیررسمی اما قانونی مدل‌هایی از هم‌خواهگی و

^۵ بررسی علمی این پدیده نشان می‌دهد که آن‌چه امروزه در این شکل جدید از ازدواج وجود دارد، بسیار نزدیک به ساخت و تأسیس حقوقی ازدواج موقت در مکتب شیعه است. البته کالب شکافی این دو فرصت دیگری را می‌طلبد تا غنای این اصل دینی در اسلام و مبانی عقلی و آینده‌نگری منطق فقهی شیعه آشکار شود.

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۶۷

هم‌خانگی^۶ را فراهم آورده که در عمل زمینه‌ی سوءاستفاده‌ی بیشتر از زنان را فراهم کرده است این همه را باید جدا از سبک‌های روسپیگری دانست که اتفاقاً در عموم کشورهایی که تعددزواج در آن‌ها ممنوع است فحشاگری زنان^۷ (و نه مردان) خواسته یا ناخواسته از سوی دولت مجاز شمرده شده است. آیا مردم مغرب زمین می‌توانند ادعا کنند که پس از بحران‌های کلان اجتماعی، فرهنگی، نظامی و مشابه آن، قانون اکتفا به یک زن همان‌طور که اسماً وجود دارد عملاً نیز اجرا شده است؟ هارت فیلسوف حقوقی زیبا به نقد غیرقانونی بودن چندهمسری به حکم قانون دینی و عدم جرم بودن آن در عرف جامعه می‌پردازد. روبرت بوک نیز در نوشتاری با تعجب می‌پرسد چگونه ممکن است که هم‌جنس‌بازی توسط قوانین اساسی عموم کشورها به صراحت نادیده گرفته شود اما چندهمسری به وضوح در عموم قوانین اساسی کشورهای غربی منع گردد؟ (برک، ۲۰۰۳: ۱۱۳) خانم مارتا نوسیم در پژوهش خود پیرامون چندهمسری و توسعه‌ی انسانی در نهایت معتقد است برای جامعه‌ی بشری قبول مدلی از تعددزواج گریزناپذیر است این مسیری برای بی‌اخلاقی است. انتقادات به این منع قانونی هر چند در قالب برخی فرقه‌های دینی و مذهبی باشد (هایس، ۲۰۰۷: ۱۰۰-۱) اما نمی‌توان منکر شد که روند روبه‌گسترشی است نه تنها در میان حقوق‌دانان بلکه حتی در میان سیاستمداران (pcfcapcorse.over-blog.com) شاید از این‌روست که از نظر گوستاولوبون مورخ شهیر فرانسوی، تعددزواج قانونی در اسلام بر منش منافقانه و البته غیرقانونی غرب، برتری دارد (لبن، ۱۹۸۰: ۳۰۸) به تعبیر آلن کرین باید بر این «دوره خوش‌زنا» که از اوایل قرن نوزده و عصر حقوق بشر زاده شد، خوش آمد گفت (کربین، ۱۹۹۹: ۹۲-۹۵).

حقوق شهروندی و تعددزواج در حقوق اسلامی

شاخصه‌ی اصلی جمعیت‌شناسی منطقه‌ی خاورمیانه وجود اکثریت غالب جمعیت مسلمان منطقه است که همگی در مسأله‌ی نظام خانوادگی مبتنی بر قوانین اسلامی به اجرای قوانین می‌پردازند. واقعیت آنست که در اسلام علی‌رغم تبلیغات مخالفان بی‌تردید اهمیت شخصیت زن به ویژه آن‌گاه که نقش مادری را برعهده دارد قابل مقایسه با نقش پدر نیست. در این خصوص روایات فراوانی وجود دارد که در آن تقدم حق مادر را گوشزد می‌کند. از نمونه‌های بارز این تقدم رساله‌ی حقوق امام سجاد (ع) که در آن

^۶. اشکال متفاوتی در روابط زن و مرد و یا دو هم‌جنس به رسمیت شناخته شده که به نام‌های ازدواج، هم‌خوابگی و هم‌خانگی می‌توان ترجمه کرد.

^۷. L'adultère féminin.

به تفصیل حقوق را بر اساس اولویت بر شمرده است. اما در این مقاله سخن در برتری یکی بر دیگری یا مکمل بودن هریک برای دیگری نیست بلکه ارزیابی راه کار اسلامی در موقعیت نوسان جمعیتی در یک جامعه است. به دیگر سخن هدف در این جا ارزیابی راه کار اسلامی در مواقع بحران اجتماعی است. مسأله چندهمسری از قوانین امضایی اسلام است که در دوره‌ی جاهلیت در میان اعراب نیز وجود داشته و همان گونه که گفته شد بین ایرانیان و رومیان در اشکال متفاوت و در بین ادیان توحیدی مثل یهودیت و غیرتوحیدی مثل آیین‌های هندی و چینی بودایی و کنفوسیوسی نیز تعددزوجات رایج بوده است (عبدالحمیدمحمد، ۱۹۹۰) اسلام با تذکر شرایطی با قیدوبندهایی که در رأس آن عدالت و تقوا بود آن را محدود و در نهایت در قالب نسخه مقبولی تأیید کرد و در اسلام مردان می‌توانند تا چهار زن اختیار کنند. مشروط به آن که مرد از عهده‌ی مخارج متعارف مادی و معنوی معاش که هر دو ذیل مفهوم عدالت قابل تعریف و تقید است برآید و مهم‌تر آن که ازدواج مبتنی بر شرایطی از جمله رضایت (و اراده زوجین) و تعهد مالی (چون مهریه) و سایر شرایط (در طرفین نکاح) باشد که بی‌تردید عدم رعایت آن‌ها جزء از نواقص عقد ازدواج است. در نتیجه همان گونه که گفته شد در مورد تعددزوجات، اصل حکم فی‌الجمله مورد اتفاق است و مستفاد از آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌باشد (نساء/ ۳) و از نظر احادیث وارده نیز این مسأله مسلم است، تنها محدودیت و شرایط آن محل بحث است. به اعتقاد علامه طباطبایی، اسلام زیربنای زندگی اجتماعی را بر عقل نهاده است نه بر احساسات جمعی، در عین حال این به هیچ وجه مستلزم کشتن عواطف انسانی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۷) از این رو در امر ازدواج عوامل دیگری هم به جز عدم تناسب جمعیت مردان و زنان باید مورد بررسی قرار گیرد. مثلاً بلوغ زودتر زنان نسبت به مردان، طولانی‌تر بودن متوسط عمر زنان نسبت به مردان، طولانی‌تر بودن دوره‌ی باروری مردان، ... موجب می‌شود تا همیشه جمعیت مردان آماده به ازدواج از زنان کمتر باشد؛ به علاوه از منظر روان‌شناسی و پزشکی نیز، برخی به این مسأله توجه می‌کنند که زنان در دوره‌های سنی مختلف به صورت موقت و مدام دارای عذرهایی هستند که باید در این دوره‌ها در آسایش و به دور از مزاحمت همسران خود باشند (البقرة: ۲۲۲). با این احتساب که مردان فارغ از این چنین دوره‌ای هستند، مردان در یک سوم اوقات، علی‌رغم وجود شهوت یا میل و رغبت، امکان مراوده با همسر خود را ندارند. از این رو این جواز این حکم و اصل وجود این موضوع موجب می‌شود که حداقل برخی از مردان که تحمل این مدت عزلت را ندارند، راه برون‌رفت از گناه را داشته باشند. ثانیاً باید توجه داشت که در اسلام به اتفاق فرق مذهبی، تعددزوجات

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۶۹

جایز است نه واجب و تعداد مردانی که دست به چنین کاری می‌زنند طبیعتاً بسیار محدود و قابل نظارت است؛ ثالثاً همان‌گونه که گفتیم، این حکم اجتماعی شرع مقدس، دارای حدود و قیود سنگینی چون حفظ عدالت با شرایط فوق‌الذکر و تقسیم برابر بستر عواطف و زناشویی میان زنان است. در مرحله‌ی بعد باید تذکر داد که تحمل کلیه‌ی هزینه‌ی معاش زنان و فرزندان مطابق شأن هر یک از آنان از جزیی از تعهدات مالی مرد است که تخلف از آن تخلف از شرع و قانون است. به اعتقاد مدافعین جواز تعددزوجات در عصر حاضر، هیچ‌یک از عوامل گذشته در دوره‌ی کنونی از بین نرفته بلکه شاید به دلیل توسعه‌ی رسانه‌ها، جهانی شدن و گسترش عوامل تهییج و تحریک در جامعه‌ی معاصر انسانی و در نتیجه کاهش متوسط سن بلوغ جنسی، زن و مرد حاضر بیش از گذشته، محتاج روابط مشروع هستند. روابطی که علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای متقابل زن و مرد در چارچوب طبیعی هریک، از نوسانات جنسیتی که امروزه با دست‌کاری‌های ژنتیکی قبل و پس از حاملگی در حال اوج‌گیری است نیز پاسخ گوید. در این استدلال، مسأله جواز تعددزوجات مقوله‌ای دوطرفه برای زنان و مردان است که طبق آمار جمعیتی حاضر به ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، این جواز بیشتر خدمتی به حقوق زنان است نه لزوماً حقوق مردان. طبیعتاً در مقابل این تفسیر مخالفان عموماً زنان متأهل هستند که چنین قانونی را خلاف انسجام خانواده می‌دانند. از این منظر اصل تعدد زوجات را ضدتساوی زن و مرد می‌دانند.

با این‌همه به نظر می‌رسد اساساً انتقاد حقوق بشری به تعددزوجات حداقل در مطالعات جمعیت‌شناسی که توجهی به وضع طبیعی انسان‌ها ندارد و صرفاً مقوله‌ی حاضر و موجود از تحولات جمعیتی را بررسی می‌کند چندان وارد نباشد. دلیل جواز تعددزوجات در مطالعات جمعیت‌شناسی صرفاً نوسان جمعیت زن و مرد است. لذا در بهترین حالت مسأله‌ی انتقاد حقوقی به جواز تعددزوجات باید در ذیل حقوق شهروندی مطرح شود و آن‌هم در زمانی که تعداد زنان نسبت به مردان کمتر باشد. در این صورت طبق اختیاراتی که حقوق شهروندی و ضمانت اجرای آن، برعهده‌ی دولت‌ها گذارده است، حکومت‌ها می‌توانند موقتاً تعددزوجات را منع نمایند. جالب آن‌که در این صورت نیز برخلاف استدلال فمینیست‌های معاصر، (باقری، ۱۳۸۲) منع کامل یا منع موقت تعددزوجات در حقیقت بیشتر خدمتی به حقوق مردان است تا حقوق زنان. اما در هر صورت در حقوق شهروندی معیار سلامت جمعی و رفاه و سعادت عمومی است از این منظر رعایت مقتضایات جنسیتی در تعیین سیاست‌های قانونی، مستقیماً دخیل نیست. با این روی‌کرد باید افزود که تعددزوجات عموماً حقی برای زنان و در برخی شرایط حتی می‌تواند تکلیفی برای مردان

جامعه باشد تنها به همین دلیل ساده که امروزه فارغ از بلایا و جنگ‌ها که عموماً قربانیان اصلی آنها مردان هستند، آمار جمعیتی حکایت از بالا بودن متوسط عمر زنان نسبت به مردان و افزون بودن زنان آماده به ازدواج در عموم جوامع نسبت به مردان آماده به ازدواج در همان جوامع است. از منظر حقوقی نیز علاوه بر اجبارهای حقوق شهروندی به دلیل سیاست‌های توازن جمعیتی و مصالح اجتماعی، اصل اراده و اختیار در بین زوجین اقتضا می‌کند تا در صورت برخورد با مشکلی که از عیوب زناشویی تلقی شده و امکان و حق طلاق محرز می‌گردد در صورت توافق زوجه، زوج بتواند زن دیگری را شریک زندگی مشترک گرداند. طبیعتاً در این شرایط عموماً فروپاشی و طلاق بین عشاق را به صرف احتمال تضعیف عشق دوگانه به واسطه‌ی حضور رسمی زن دیگر در کانون خانواده خود، ترجیح نمی‌دهند. مدل این سبک خانواده در طول تاریخ بسیار بوده است که نمونه شایع آن به عارضه، بیماری یا عقیم بودن زن بوده است که مرد به جای طلاق، همواره با توافق زن اول، ماجرای طلاق را عقیم‌گذارده است و با توسعه خانواده، زنان با مردی تا پایان زندگی، آزادانه و براساس اصل اختیار و اراده‌ی خویش، زیسته‌اند. امروزه حقوق بشر هر چند رسماً نتوانسته تعددزوجات را به دلایل مختلف منع نماید اما عملاً با توسعه غلط مفهوم حقوق برابر زن و مرد، بسیاری از زنان را از حق انتخاب آگاهانه بازداشته است. متأسفانه در جوامع معاصر، عار تلقی شدن هم‌زیستی رسمی با دیگری در شرایط اضطرار زوجین، از زشتی طلاق و روابط نامشروع کاسته است. به طوری که طلاق و جدایی حربه‌ای راحت برای آزادی فردگرایانه در تمام معنای خود گردیده است. بی‌سبب نیست که طبق جداول فوق آمار طلاق و روابط نامشروع در جوامع مدرن معاصر بسیار بیش از جوامع کلاسیکی است که در آنها اساساً نه حقوق شهروندی و نه حقوق بشر به صورت فعلی نهادینه نشده بود.

خاورمیانه و ازدواج موقت در کشورهای اسلامی

در خاورمیانه به دلیل ساختار سنتی و مذهبی آن مسائل زنان و خانواده از حساسیت بالایی برخوردار است. لذا در میان کشورهای مسلمان شاید توجه به وضع خانواده و زنان به مراتب ضروری‌تر از ایران باشد. در بین اهل سنت به دلیل حرمت صیغه یا نکاح منقطع، دولت‌های معاصر به بحرانی عظیم برخورده‌اند. تئوری‌های علمای اهل سنت و به ویژه راه‌حل‌های مفتی‌الازهر طی سال‌های اخیر به فکاهی‌های جالبی در مجالات حقوقی تبدیل شده بود. تا این که ۵ سال گذشته طی کنفرانس‌های متعدد، بالاخره علمای اهل سنت نیز با قرآنتی متفاوت تحت عنوان ازدواج به شرط طلاق و ازدواج مسیار عملاً

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۷۱

به مستند قرآنی (النساء: ۲۴) و سنت رایج در عصر نبوی و استدلالات جواز آن در عصر حاضر بازگشتند.^۸ از این منظر شیعیان تعدد زوجات را لزوماً مبتنی بر عقد دائم ندانسته و اجرای آن از طریق عقد موقت را نیز مجاز می‌شمارند (ازدواج متعه) که البته همین معیار در بین اهل سنت نیز با در نظر گرفتن برخی تفاوت‌های جزئی تحت عناوین النکاح به شرط الطلاق^۹ و ازدواج مسیامجاز شمرده شده تا از فحشا و منکر عریان جلوگیری شود. به این اعتبار در یک خانواده چندهمسره بین اهل سنت و بین مکتب اهل‌البیت (ع) بدون لحاظ متغیر زمان و مکان، زنان دایم نباید بیش از چهار نفر باشد. دلیل بازگشت علمای اهل سنت به نهاد ازدواج موقت علی‌رغم احتیاط‌هایی که در عدم استعمال این واژه دارند بسیار ساده است. در نتیجه توسعه جامعه شهری، افزایش متوسط سن ازدواج جوانان، فاصله‌ی شگرف سن بلوغ و سن اجتماعی آنان، بالارفتن هزینه‌های ازدواج، الزامات تحصیلی برای تحصیل شغل مطلوب، مذموم و محدود شدن تعدد زوجات دایم، ... در جوامع عربی غیرشیعی عملاً منجر به تأسیس نهادی شد که به این دسته از شهروندان که عموماً از جوانان بودند امکان داشتن روابط سالم و مشروع در چارچوب قوانین اسلام را مهیا نمود. مطالعات تحقیقی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا نشان از افزایش فوق‌العاده طرفداران این جواز است (حنفی، ۲۰۰۸) یکی از دلایل استقبال از این راه حل بحران کلانی است مشهور به العنوسه (پیردختری) که در حقیقت ناظر به دخترانی است که با گذر از سن متعارف ازدواج (اغلب ۳۰ سالگی در شهر و ۲۰ سالگی در روستا و قبیله) (www.alarabiya.net) هم‌چنان مجرد زندگی می‌کنند در آمار یکی از مؤسسات جمعیت‌شناسی مصر (عبدالغنی محمد، ۱۹۹۸) به نقل از الاهرام (www.ahram.org) در سال ۲۰۰۴، تعداد این افراد در مصر بیش از ۹ میلیون که ۱۷ درصد دختران آماده ازدواج از جمله آنانند، در عربستان از میان این جمعیت شانزده میلیونی بومی، در حدود یک و نیم میلیون نفر یا به عبارتی یک میلیون و هفتصد هزار نفر از دختران سعودی از سن سی سال گذشته‌اند، در تونس یک میلیون و ۳۰۰ هزار

^۸ در سال ۱۳۸۶ روزنامه الاهرام، مرکز تحقیقات دینی که تابع دارالافتاء مصر است اعلام کرده است: ازدواج میسار مادامی که شروط و ارکان نکاح در اسلام را دارا باشد صحیح و جایز است.

^۹ سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح ایران: نقدی بر مقاله‌ی "تحولات مهم در رویکرد فقهای اهل سنت برای حل مشکلات پیچیده زنان، در سایت بازتاب، نوشته محمود ویسی ۸۵/۰۲/۳۰: «النکاح بشرط الطلاق... حنفیه و بعضی از شافیه و حنبله گفته‌اند که نکاح به شرط طلاق صحیح است. بنابراین نکاح مسیام با هم هیچ شباهتی با نکاح به شرط طلاق ندارد؛ زیرا در نکاح موقت باید مدت تعیین شود. در صورتی که در نکاح به شرط طلاق زوج نیت طلاق را در ذهن دارد و معین نمی‌کند.» (ویسی ۸۵/۰۲/۳۰)

نفر از مجموع ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر زن و در اردن ۳۸ درصد دختران و زنان مذکور مجرد مانده‌اند. در نتیجه بسیاری از این کشورها از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس چون امارات متحده، به تشکیل مؤسسات همسریابی روی آورده‌اند که اتفاقاً از جمله مشتاقان این مجموعه‌ها بیشتر زنان هستند (الغامدی، ۲۰۰۷). به زبان ساده «چنان‌که قبلاً دانستیم ازدواج دایم مسئولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید می‌کند. به همین دلیل پسر یا دختری را نمی‌توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار گزینه قرار می‌گیرد آماده ازدواج دایم باشد. خاصیت عصر جدید این است که فاصله‌ی بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادتر کرده است. اگر در دوران ساده‌ی قدیم یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی از عهده‌ی شغلی که تا آخر عمر به عهده‌ی او گذاشته می‌شد برمی‌آمد، در دوران جدید ابداً امکان‌پذیر نیست. یک پسر موفق در دوران تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تأخیر و رد شدن در امتحان آخر سال و یا در کنکور دانشگاه گذرانده باشد، در ۲۵ سالگی فارغ‌التحصیل می‌گردد و از این به بعد می‌تواند درآمدی داشته باشد. قطعاً سه چهارسال هم طول می‌کشد تا بتواند سروسامان مختصری برای خود تهیه کند و آماده‌ی ازدواج دایم گردد. هم‌چنین است یک دختر موفق که دوران تحصیل را می‌خواهد طی کند.» (مطهری، ۱۳۷۱، ۲۲-۲۸) در این‌جا طبعاً ازدواج موقت راه حلی میانه و مشروع است. در هر صورت وجه مشترک کنونی همه مذاهب اسلامی آن است که نکاح منقطع و دائم، در برهه کنونی عملاً عنصر جدایی‌ناپذیر از قانون‌گذاری در حوزه‌ی سلامت خانواده مسلمان تلقی شده است و دلیل جواز آن‌را جدا از مسائل روحی و روان‌شناختی، طبیعی و فطری، دینی و شرعی، به تنهایی آمار جمعیتی و نوسان نسبی بین تعداد زنان و مردان در جامعه توجیه می‌کند.

نتیجه‌گیری

از منظر حقوق فردی، بی‌تردید سعادت و خوشبختی زناشویی در گرو صفا، صمیمیت، گذشت، فداکاری، وحدت و یگانگی است و همه این‌ها در چند همسری آن‌گاه که صرفاً حقوق فردی مدنظر باشد به خطر می‌افتد و لذا از این منظر فرد دارای زوجات متعدد در صورت رعایت تمام شرایط مذکور در کتاب و سنت را باید در شرایط فعلی، فردی اهل خطر و از خود گذشته به شمار آورد. از سوی دیگر آن‌گاه که نگاه به همسران این فرد است طبیعتاً در بحث حقوق بشر همواره باید به حقوق زن دومی نگاه که در آستانه در

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۷۳

خانه ایستاده است از این منظر، از نظر این زن اجحاف به حقوق انسانی و اولیه اوست اگر ماوایی و هم‌نوایی نداشته باشد هرچند از نظر زنی که در خانه است همواره با آمدن دیگری ممکن است حداقل در ذهن احساس ناخرسندی کند. این یک امر معمول است که افراد چه مرد و چه زن از محدودیت‌های فردی یا در رقابت افتادن ناخرسندند. با همه این‌ها که در ذیل بحث حقوق بشری مطرح می‌گردد، اما واقعیت آنست که مسأله تعدد زوجات و چندهمسری مقوله در حقوق اجتماعی و شهروندی افراد است و نه لزوماً حقوق بشری آن‌ها. در این نگاه، استدلال‌ات اساسی چندهمسری در وضع مدنی خدشه‌ناپذیر است. به‌عنوان مثال در شرایط ناهمگون جمعیتی جامعه، آنانی که با رعایت حقوق و تکالیف همه جانبه مطرح در دین و قانون اقدام به ازدواج با بیش از یک همسر می‌کنند بی‌شک باری از دوش دولت بر می‌دارند. در یک بررسی ساده مادی و مالی می‌توان معترف بود که رونق چندهمسری در گذشته جوامع عموماً شرقی و حال جوامع آفریقایی و رضایت یا سکوت دولت‌مردان در قبال اجرای عملی آن ریشه در همین مسأله دارد. اما آیا زندگی زن و مرد تنها و تنها وابسته به نیازهای مادی، جسمی و جنسی است؟ طبیعتاً پاسخ منفی است. انسان دارای نیازهای دیگری هم هست که باید از آن‌ها به نیازهای معنوی، حسی و درونی یاد کرد. در یک مقایسه، طبیعی به نظر می‌رسد که اگر تأمین نیازهای مادی از عهده دولت برآید برآوردن نیازهای روحی خارج از توان اوست. به‌عبارت دیگر، درست است که تنها نیازی که به سرعت در جرگه نیازهای بنیادین بشر جای می‌گیرد و نبود آن فرد را از پای در می‌آورد در درجه نخست همان نیازهای مادی فوق‌الذکر است اما همسران در ازدواج به چیزی بیش از نیازهای مادی می‌اندیشند و دولت هر چند متمول و صاحب بهترین تأمین اجتماعی و نظام خدماتی و حمایتی بی‌تردید ناتوان از پاسخ‌دهی به آن‌هاست. همین موضوع و مقتضیات جمعیتی معاصر است که حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان غربی را به تأمل مجدد در نظام مجازات تعدد زوجات در غرب انداخته است و دول عربی غیرشعبی را به تدارک ازدواج موقت کشانده است. از این‌رو باید در مقام قضاوت توجه داشت که اساساً انتقاد حقوق بشری به تعدد زوجات حداقل در مطالعات جمعیت‌شناسی، که توجهی به وضع طبیعی انسان‌ها ندارد و صرفاً مقوله حاضر و موجود از تحولات جمعیتی را بررسی می‌کند، چندان وارد نباشد. دلیل جواز تعدد زوجات در مطالعات جمعیت‌شناسی صرفاً نوسان جمعیت زن و مرد است. با این همه باید مسأله جواز تعدد زوجات را مقوله‌ای دوطرفه و دارای نفع دوگانه برای زنان و مردان دانست که طبق آمار جمعیتی حاضر به ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، این جواز بیشتر خدمتی به حقوق زنان است تا مردان. طبیعتاً در مقابل این تفسیر مخالفان عموماً زنان متأهل هستند که چنین قانونی را خلاف انسجام خانواده می‌دانند. از این منظر اصل تعدد

زوجات را ضد تساوی زن و مرد و حقوق بشر می‌دانند. از این منظر هم همان‌گونه که سابقاً اشاره شد، باید در نظر داشت که در بهترین حالت مسأله انتقاد حقوقی به جواز تعدد زوجات باید در ذیل حقوق شهروندی مطرح شود و آن‌هم در زمانی که تعداد زنان نسبت به مردان کمتر باشد. در این صورت نیز فارغ از ادله مکتب حقوق طبیعی در نفی ذاتی تعدد زوج، در وضع مدنی طبق اختیاراتی که حقوق شهروندی و ضمانت اجرای آن، برعهده دولت‌ها گذارده است، حکومت‌ها می‌توانند موقتاً تعدد زوجات را منع نمایند. جالب آن‌که در این صورت نیز منع کامل یا منع موقت تعدد زوجات در حقیقت بیشتر خدمتی به حقوق مردان است تا حقوق زنان، تنها به این دلیل ساده که مردان بدون زنان بسیار آسیب‌پذیرترند (کرین، ۱۹۹۹: ۹۵-۹۲). اما منع بدون فلسفه آن به پنهان‌برابری جنسیتی، خدمتی کلان به شهوت‌رانی رایگان مردانی است که بدون قبول هزینه یا تعهد و تکلیف قانونی و دینی به کامیابی آسان از مسیر آسان و در نتیجه ظلم مضاعف به زنان بی‌پناه می‌پردازند. رویه‌ای که امروزه متفکران از حقوق‌دانان غرب را در طرفینی بودن حقوق و تکالیف بشری و شهروندی سخت به چالش می‌کشد. در هر صورت در حقوق شهروندی معیار سلامت جمعی و رفاه و سعادت عمومی است از این منظر رعایت مقتضایات جنسیتی در تعیین سیاست‌های قانونی، مستقیماً دخیل نیست. آن‌چه به تنهایی می‌تواند وضع حقوقی معاصر را به صورت معقول در جهت تسهیل تعدد زوجات و سلامت اجتماع انسانی در جامعه دینی و غیر دینی فعلی توجیه کند، همان مقتضیات جمعیتی است و بس.

منابع

- باسکرویل، استفان (بی‌تا) بحران خانواده و صنعتی به نام طلاق، ماهنامه‌ی سیاحت غرب، شماره ۴۶، فریدمن، جین (۱۳۸۳) فمینیسم، مترجم فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲) مبانی فلسفی فمینیسم، تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- سازمان ملی جوانان، (۱۳۸۸) نگاه آماری به وقایع ازدواج و طلاق طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۷، معاونت مطالعات و تحقیقات.
- دیبرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹) سیاست‌ها و راه‌کارهای کنترل و کاهش طلاق مبتنی بر مصوبه ۵۶۴ شورای عالی مورخ ۸۴/۰۴/۰۷، تهران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، چاپ پنجم، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷) آناتومی جامعه یا سنه الله: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات کاوه.

از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری ۷۵

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱) نظام حقوق زن در اسلام، چاپ شانزدهم، تهران: صدرا.

الغامدی فاطمة، نساء یطلبن زواج المسیار، النسخة الإلكترونية من صحيفة الرياض اليومية الصادرة من مؤسسة الإمامة الصحفية

الجمعة ۳۰ ذی الحجة ۱۴۲۷هـ - ۱۹ ینایر ۲۰۰۷م - العدد ۱۴۰۸۸

حفنى وائیا، الهارات إلى زواج المسیار أون لاین!، ۴۴۵۸۰ السنة ۱۳۳-العدد ۲۰۰۸ ديسمبر ۲۸۲۶ من ذی الحجة ۱۴۲۹ هـ الجمعة:

محمود عبدالحمید محمد، حقوق المرأة بین الاسلام والديانات الاخرى، قاهره ۱۴۱۱/۱۹۹۰

BELOT(1894) 'l'Utilitarisme et ses nouveaux critiques, dans Revue de métaphysique et de morale, juillet, pré, 2: 404-64

BISTLINE Benjamin G. (2004) The Polygamists: A History of Colorado City, Arizona Agreka Books .

BORK Robert (2003) Slouching Towards Gomorrah: Modern Liberalism and American Decline, ReganBooks, June 2003.

BOUSQUET G-H (1949) "Les Mormons", Collections Que sais-je ?, Presses universitaires de France.

CHAUMONT Éric (2007) article Polygamie, in Dictionnaire du Coran, M.A. Amir-Moezzi (dir), éd. Robert Laffont.

Alain (1999) " La belle époque de l'adultère", publié dans Les Collections de CORBIN p 92 à 95.L'Histoire n° 5 – 06.

EI-SHAKANKIRI (Mohamed Abd-el-Hadi) (1970) La philosophie juridique de Jeremy Bentham, Préf. de Michel Villey, Librairie générale de droit et de jurisprudence (L.G.D.J.).

HASSAN Riffat (2000) "al-Islam wa huquq al mar'a" (L'islam et les droits de la femme), Casablanca.

HAYES Jeffrey Michael (2007) Polygamy Comes Out of the Closet: The New Strategy of Polygamy Activists, 3 Stan. J. C.R. & C.L. 99, 100-01.

HITE Shere, Le Nouveau Rapport Hite ; L'enquête la plus révolutionnaire jamais menée sur la sexualité féminine, Paris: J'ai Lu. 2004

LE BON Gustave, La civilisation des Arabes, Livre IV : Les mœurs et les institutions des Arabes. Firmin-Didot, Paris, 1884. Édition réimprimée à Paris en 1980 par Le Sycomore, Éditeur, 1980.

SULLEROT Evelyne, Quels pères ? Quels fils ?, Paris : Fayard, et le Livre de Poche. 1995

STACEY Judith & Tey Meadow, New Slants on the Slippery Slope: The Politics of Polygamy and Gay Family Rights in South Africa and the United States, In Politics and Society, 37(3), 2009